

سیالیت مرز اندیشه سیاسی شیعه و سنی در عصر جدید؛ بازخوانی توفیق الشاوی از نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره)

مرتضی بحرانی*

چکیده: به رغم وجوه اساسی متفاوت در اندیشه سیاسی شیعه و اهل سنت، در روش و موضوع، شباهتهایی نیز میان آنها وجود دارد. در مقاله حاضر تلاش شده است تا خوانش اهل سنت از نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) در اندیشه توفیق الشاوی ارائه شود. بر اساس این خوانش، نظریه ولایت فقیه با عنایت به عناصر مهمی چون نقش مردم و حضور عنصر شورا در تصمیم‌گیریها معرفی شده است. به زعم الشاوی عناصر مذکور دلالت بر همگرایی اندیشه سیاسی جدید اهل سنت با مبادی سیاست اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) دارند؛ چرا که در اندیشه سیاسی اهل سنت شاهد فاصله گرفتن از تغلب و در اندیشه سیاسی شیعی شاهد جداسازی نصب خاص از نصب عام می‌باشیم که مجال مناسب برای جمع بین نقش مؤثر مردم و اعتقاد به نصب الهی را فراهم آورده است. به جز این، ضرورت عقلی اقامه حکومت و پیوند شریعت اسلام با سیاست نیز وحدت‌بخش دو اندیشه بالا در عصر پسااستعماری است.

کلیدواژه: ولایت فقیه، امام خمینی (ره)، توفیق الشاوی، شورا، دموکراسی، سیاست اسلامی.

* دانش‌آموخته دانشگاه امام صادق (ع)، پژوهشگر و مترجم حوزه اندیشه سیاسی.

فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)

شماره ۲۶ - تابستان ۱۳۸۴

مقدمه

طرح نظریه ولایت فقیه توسط امام خمینی(ره) و به دنبال آن وقوع انقلاب اسلامی ایران با واکنش‌های مختلفی مواجه شد. در جهان عرب و در میان مسلمانان، گرچه از نظر سیاسی و سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به دلیل تهدید پنداشتن انقلاب ایران و بدگمانی،^۱ بی‌توجهی و جفای زیادی به آن روا داشته شد (غنوم، ۱۹۹۸م) و در عرصه اندیشه و نظر به رغم بسیاری از انتقادات، برخی از متفکران آن را منصفانه بررسی کردند (القرضاوی، ۱۴۱۹ق) و، البته با احتیاط، به آن خوشامد گفتند.^۲ به ویژه از آن جهت که در نظر آنها به هر حال حکومت مبتنی بر ولایت فقیه ایران، یک حکومت اسلامی است؛ مسئله‌ای که پس از فروپاشی خلافت عثمانی، دغدغه اولیه اسلام‌گرایان و خلافت‌گرایان بود و از این منظر بررسی، ارزیابی و اخذ نکات مثبت نظری آن، به ویژه در رابطه با مردم‌سالاری، می‌توانست راهگشای آنان در حوزه نظر و عمل باشد.

برای برخی از اندیشمندان معاصر اهل سنت، طرح و اجرای نظریه ولایت فقیه، نقطه عطف مهمی در اندیشه سیاسی اسلام است؛ زیرا از یک سو بر نقش برجسته مردم در عصر غیبت تأکید دارد و بدین ترتیب از نظریه‌های استخلافی فاصله گرفته است و از سوی دیگر، باعث فتح باب تقریب میان شیعه و اهل سنت شده است. نکته سوم اینکه باعث ایجاد انقلاب و سرنگونی نظام مستبدی شد که با اتکاء به بیگانگان بر یک ملت مسلمان سیطره داشت.

یکی از متفکران اهل سنت که به تفصیل تقاربات اندیشه اهل سنت و شیعه را بررسی کرده، توفیق محمد الشاوی است. وی در کتاب «فقه الحکومة الاسلامیة بین السنة و الشیعة» با بررسی نظریه ولایت فقیه امام خمینی(ره)، توجه این نظریه به شورا و نقش مردم در حکومت اسلامی را گامی مهم در نزدیکی دو اندیشه سیاسی اهل سنت و شیعه به یکدیگر می‌داند (بحرانی، ۱۳۸۳، صص ۱۹۳-۲۲۲).

۱. طرح مسئله

یک، اندیشه سیاسی شیعه و اهل سنت به رغم تفاوت‌های جدی از دیرباز وجه تشابهی را هم به همراه داشته است. ویژگی اندیشه اهل سنت نظام خلافت و چیرگی نظریه

استیلاء و تغلب در روش کسب قدرت است و وجه بارز اندیشه سیاسی شیعه، نظریه امامت و نصب حاکم توسط پیامبر(ص) است. با این حال یکی از مفاهیم کلیدی که اندیشه سیاسی شیعه و اهل سنت را در دوران گذشته به هم پیوند می‌داد، شرط عدالت برای حاکم است. گرچه در عمل در اندیشه سیاسی اهل سنت، عدالت اساساً با استیلاء سازگاری پیدا نمی‌کرد، ولی در بیشتر متون فقهی آنان شرط عدالت برای حاکم لازم شمرده شده است.^۳ به غیر از شرط عدالت در سایر شرایط حاکم نیز همسویی نزدیک میان شیعه و اهل سنت وجود داشته است و در واقع، مسئله ولایت فقیه در تاریخ فقهات در حوزه اهل سنت نیز مطرح بوده است. یکی از پژوهشگران، با ذکر نام دوازده نفر از علمای اهل سنت، از جمله یحیی بن نووی، جلال‌الدین سیوطی، محمد شوکانی، القرطبی، ابن کثیر، ابن حزم اندلسی، ابن خلدون و ابن ابی‌الحدید مسئله عهده‌داری منصب حکومت توسط عالمان و فقیهان را پیگیری کرده است و اختلاف شیعه و اهل سنت را نه در اصل ولایت بلکه در شرایط و مصادیق ولی و نحوه تعیین او دانسته است (اشرفی، ۱۳۸۳، صص ۳۶۸-۳۷۳، ۶۸-۷۰-۸۰ و ۵۳۹-۵۴۳).

دو، به رغم شباهتهای موضوعی این دو اندیشه، سیر تاریخی تطور آن دو، تحولاتی را در هر دو اندیشه به وجود آورده است. هجوم استعمار غرب و آشنایی مسلمانان با جهان غرب از دو ناحیه بر اندیشه آنان اثرگذار بوده است: از یک سو وجه مشترک اندیشه سیاسی شیعی و اهل سنت در عصر حاضر در سه مسئله نمود یافته است: اول، هر دو وضعیت استعمارزده جوامع اسلامی را به رسمیت شناخته؛ دوم، هر دو خواهان نفی این وضعیت بوده و سوم، هر دو خواهان تشکیل حکومت اسلامی بوده‌اند؛ وجوه تشابهی که پس از فروپاشی خلافت عثمانی برجستگی خاصی یافت. این سه وجه در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، آیت‌الله منتظری، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله مطهری و توسط علمای اهل سنت در اندیشه حسن البناء، محمد الغزالی، یوسف القرضاوی، خالد محمد خالد، مصطفی سباعی و محمد محمود صواف منعکس شده است.

سه، همزمان با استقلال کشورهای اسلامی و تشکیل حکومت‌های ملی پژوهشگران و رهبران اسلامی تحت تأثیر شرایط جدید و ظرفیتهای نهفته دینی، به سمت شیوه‌های

مردم سالارانه تمایل می‌یابند؛ لذا به رغم مقاومت‌هایی که در وهله اول نسبت به مردم‌سالاری، به عنوان راه حلی غربی، دیده می‌شود، اندیشمندان اسلامی بدان توجه ویژه‌ای می‌کنند.^۴ در مجموع، مردم‌سالاری که از آن به شورا تعبیر می‌شود، حلقه واسطه اندیشه سیاسی شیعه و اهل سنت در عصر جدید قرار گرفت. برای اندیشمندان اسلامی شورای اسلامی هم محاسن دموکراسی غربی را دارد،^۵ ضمن اینکه مضار و معایب آن را ندارد (الغزالی، ۱۹۹۸م). چنانچه در نظر امام خمینی(ره) توصیف جمهوری اسلامی به دموکراتیک حشوی زاید می‌نمود.

چهار، در مجموع از دو بعد روشی و موضوعی اندیشه متفکران اسلامی (اعم از شیعه یا اهل سنت) تحولاتی را تجربه کرده است و شاهد تقریب بین آنها می‌باشیم. عنایت در این زمینه می‌گوید:

« رابطه بین شیعه و سنی در عصر جدید رفته‌رفته تحول یافته و لااقل در قلمرو آموزه‌های سیاسی از برخورد حاد به مواجهه بین فرقه‌ای در آمده است» (عنایت، ۱۳۷۲، ص ۱۲).

در ذیل نظریه ولایت فقیه امام(ره) به روایت اهل سنت و از دیدگاه خاص توفیق الشاوی به عنوان یک مطالعه موردی مهم، بررسی می‌شود.

۲. اصول نظریه ولایت فقیه امام خمینی(ره) به روایت شاوی

۱-۲. وجوب تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت

با توجه به اینکه امام خمینی(ره) به دو دسته استدلال عقلی و نقلی در ضرورت تأسیس حکومت توجه کرده است (موسوی خمینی، بی‌تا، فصل اول)، مشخص می‌شود که امام(ره) با ایده تعطیل حکومت در عصر غیبت مخالف بوده است و این موضوع از نظر شاوی درخور توجه بسیار است.

از نظر امام خمینی(ره) اعتقاد به اینکه در زمان غیبت نیازی به حکومت و اجرای احکام نیست، از اعتقاد به منسوخ بودن اسلام بدتر است. از نظر شاوی عمده استنادات امام خمینی(ره) در این مسئله، با استنادات اهل سنت در خصوص ضرورت تأسیس حکومت مشابه است. (الشاوی، ۱۹۹۵م، ص ۳۲).

۲-۲. تکمیل نظریه وصیت با وضع نظریه

از نظر امام خمینی (ره) نظریه وصیت پیامبر (ره) به جانشینی علی (ع) و فرزندان او بعد از پیامبر (ص)، به لحاظ تاریخی و کلامی برای عصر حضور اعتبار تمام دارد و در عصر غیبت (نصب خاص) مصداق ندارد. از همین روست که امام خمینی (ره) با وضع نظریه ولایت اعتباری خواهان زدودن روح انزوای سیاسی و تلاش برای برقراری حکومت اسلامی است. از نظر شاوی، امام خمینی (ره) می‌توانست به جای وضع نظریه تکمیلی ولایت اعتباری برای نظریه عمومی استخلاف، آن را یکی از نظریه‌های ولایت و حکومت اعلام کند؛ چنانچه جمهور علمای اسلام این کار را کرده اند؛ زیرا ظاهر نظریه استخلاف و وصیت، مسئله بیعت را منتفی می‌کند، حال آنکه حکومت به هر حال نیازمند بیعت مردم است، اما امام خمینی (ره) به وضوح و صراحت این کار را نکردند و بدین ترتیب، نظریه امام خمینی (ره) در عمل به انتخابات به عنوان یکی از بنیادهای ولایت (در حالت غیبت امام معصوم) رسمیت بخشید (الشاوی، ۱۹۹۵م، ص ۳۳).

۲-۳. ولایت اعتباری فقها

در زمان غیبت، ولایت اعتباری فقها مبنای تشکیل حکومت است؛ امام خمینی (ره) همواره نظر دارد که ولایت ذاتی و مسئله وصیت و غیبت را رها نکند بلکه به دنبال ارائه نظریه مکمل برای آن است که نظریه سیاسی شیعه را از بن بست در عصر غیبت برهاند. از نظر امام خمینی (ره) ولایت ائمه موصی له (ع) ذاتی و تکوینی است و حکومت آنان یک حکومت متکامل است، اما ولایت فقها در عصر غیبت اعتباری است. ولایت تکوینی موهبتی الهی است که خداوند به افراد خاصی عطا کرده است. این افراد خاص پیامبران و امامان معصوم (ع) هستند و ویژگی اساسی این افراد که آن موهبت شامل آنها شده است، صفات کمال است که به واسطه آنها فرد به عصمت راه می‌یابد. در زمان غیبت، اگر افرادی به آن صفات کمال متصف شوند، ولایت آن ائمه به صورت اعتباری و نه ذاتی به آنها انتقال می‌یابد؛ بدون آنکه آنها را به منزله نبوت و یا امامت بکشاند. سخن از ولایت اعتباری سخن از وظیفه عملی است؛ نه رتبه و منزلت و امتیاز (موسوی خمینی). از سوی دیگر، ولایت تکوینی ائمه معصوم (ع) به صرف وجود آن

صفات ذاتی برای آنها فراهم است و نیازمند تشکیل حکومت و به دستگیری قدرت ندارند (چنان که فاطمه زهرا(س) نیز دارای این ولایت بود) و وصیت فقط باعث تعیین مصداق می‌شود. ولایت اعتباری فقها با کسب قدرت معنا پیدا می‌کند (الشاوی، ۱۹۹۵م، ص ۳۵).

۲-۴. حدود ولایت اعتباری عامه

ولایت اعتباری عامه، شامل همه اختصاصاتی می‌شود که ولایت رسول(ص) و بعد از ایشان امام معصوم(ع) شامل آن می‌شد؛ زیرا مضمون این ولایت التزام به اجرای شریعت است و شریعت برای پیامبر(ص) و جانشین او یکی است. از این منظر بر مردم واجب است که از او پیروی و اطاعت کنند. از نظر شاوی امام(ره) این اصل را بدان جهت مطرح کرده است که در مردم برای انقلاب و اطاعت از رهبری انقلاب تهییج ایجاد کند و الا منظور امام خمینی(ره) تعمیم صفات عصمت به فقها نبوده است.^۱ آنچه مهم است تعیین حدود حکومت و وظایف و کارکردهاست. جز اینکه حکومت امام موصی له به وصیت و حکومت امام مختار به انتخاب و بیعت مردمی است. یکی از منتقدان این دیدگاه (که حدود وظایف حاکم، همان حدود وظایف پیامبر(ص) و امام معصوم(ع) است)، شیخ محمدجواد مغنیه است. او نه ولایت فقیه را ولایت معصوم می‌داند و نه پرداخت مالیاتهای شرعی به حکومت را جایز می‌داند. شاوی در دفاع از نظر امام(ره) می‌گوید: این دسته از منتقدان چون ترس از الغای اندیشه حصر ولایت معصوم داشته‌اند، چنین نقدهایی بر امام(ره) زده‌اند؛ حال آنکه نظریه امام راه تعمیم عصمت به کسان دیگر را باز نکرده است که در پرتو آن ترس از نظریه حق الهی حکومت در زمان حال جاری شود بلکه بر عکس، امام خمینی(ره) راه مبالغه بدین شیوه را بسته است؛ به ویژه آنجا که گفته است: ائمه معصوم(ع) نیز با نظریه وصیت و استخلاف ترفیع درجه نیافته‌اند بلکه تعیین مصداق شده‌اند و آنها از پیش دارای صفات کمال و کمالات شخصی و نفسانی بوده‌اند. امام خمینی(ره) با بیان این ویژگی برای حکومت اعتباری فقهاء، صرفاً می‌خواست شکل نصب در حکومت فقیه را از نظریه

وصیت جدا کند که در مشروعیت و کارویژه‌های آن خللی وارد نشود (الشاوی، ۱۹۹۵م، ص ۴۲).

۲-۵. شروط ولایت اعتباری

ولایت اعتباری در زمان غیبت برای فقهی است که شروط اهلیت ولایت را دارد و بیشتر مردم او را انتخاب می‌کنند. از نظر امام خمینی (ره) چون اسلام تشکیل حکومت را واجب کرده، اما برای زمان غیبت تعیین مصداق نکرده است، پس چاره‌ای نیست جز اینکه به ویژگیهایی، که در کتب فقهی برای حاکم شرعی ذکر شده است، برگردیم و هر فردی که دارای این ویژگیها بود، اهلیت ولایت پیدا می‌کند که مردم او را برای حکومت انتخاب کنند. از نظر شاوی این دو بحث یعنی ویژگیها و روشهای حکومت، دغدغه همه علمای مسلمان طی تاریخ بوده است، با این تفاوت که آنها بیشتر به مبحث اول پرداخته و در مورد روشهای کسب و اداره حکومت صرفاً به روشهای تاریخی معطوف به وضع موجود اکتفا کرده‌اند. امام خمینی (ره) در مسئله اول دو شرط را برای حاکم بر شمرده است که مورد اتفاق همه علمای اسلامی شیعه و اهل سنت است: امانت و عدالت که دایره این دو ویژگی را باز می‌گذارد و به عنوان مثال علم به شریعت را از لوازم عدالت می‌داند. علم به قانون ضرورت وجود فقیه در مرکز حکومت را طرح می‌کند و به روایاتی که این نکته را بیان می‌کند، تأکید دارد.^۷

شاوی می‌گوید: علم به قانون و شریعت از نظر امام خمینی (ره) شامل اجتهاد می‌شود (امری که فقهای اهل سنت هم بر آن تأکید دارند و از این جهت انتقاد بر نظریه ولایت فقیه مبنی بر اینکه صرفاً معبر افکار شیعه است، درست نیست؛ زیرا عموم اهل سنت نیز اجتهاد را برای شأن فقیه ضروری دانسته‌اند)، حال آنکه به نظر وی رأی علمای حنفی مبنی بر وجود شرط عمومی علم فقه (و نه ضرورتاً اجتهاد) برای فقیه بسنده است و حتی برای کسانی که علم به شریعت را به عنوان شرط تامه در مواردی که نامزدهای حکومت از لحاظ سایر شرایط مساوی باشند، مطرح می‌کنند نیز متناسب‌تر می‌داند؛ زیرا از نظر وی اجتهاد چه بسا باعث غرور حاکم و تحمیل نظر فقهی خود بر مردم شود و مردم را از رجوع به آرای سایر مجتهدان باز دارد و در نتیجه

آزادی فکر، بیان و مذاهب از مردم سلب شود؛ شاوی پا را فراتر می‌گذارد و نه تنها شرط اجتهاد را لازم نمی‌داند بلکه عدم اجتهاد حاکم را مطلوب می‌شمرد که حاکم از آرای جمیع مجتهدان بهره گیرد.^۸

البته شاوی پیشاپیش به انتقادات احتمالی پاسخ می‌دهد و می‌گوید: در حالی که در مذهب شیعه همیشه باب اجتهاد باز بوده، اما به دلیل وجود پاره‌ای از محدودیتها از حکومت بازمانده است؛ ولی در میان اهل سنت باب اجتهاد همواره بسته و به قیاس محدود بوده است و در نتیجه، شرط اجتهاد برای نامزد حکومت باعث عدم تشکیل حکومت شده بود؛ به این بهانه که نامزدهایی که مجتهد باشند، وجود نداشت و در نتیجه شرط اجتهاد همان نقشی را بازی کرد که نظریه وصیت برای شیعه بازی کرده است و هر دو دسته از آراء، علماء را از تشکیل حکومت بازداشت و به ناچار فقه را به اتخاذ موضع سلبی در مقابل سلاطین جور کشاند. شاوی می‌گوید: امام خمینی(ره) جرئت به خرج داد و مسئله را با وضع نظریه ولایت اعتباری حل کرد، حال ما منتظر کسی هستیم که از میان اهل سنت خروج کند و راهی پیش روی امت باز کند و شیوه‌ای را برای حکومت شورایی اسلامی انتخاب کند که نیاز به شرط وصول به مرتبه اجتهاد نداشته باشد که در نتیجه آن، آگاهان به شریعت، حاکم جامعه شوند؛ نه کسانی که از شریعت هیچ نمی‌دانند و خود را بر جامعه تحمیل می‌کنند (الشاوی، ۱۹۹۵م، صص ۴۸-۴۹).

۲-۶. شرایط قضا

شرایطی که برای متولی امر قضا لازم است، برای شخصی که نامزد ولایت اعتباری است هم واجب است. امام خمینی(ره) این شرایط را در موارد علم به قانون و عدالت خلاصه می‌کند. از نظر شاوی نکته مهم‌تر این است که امام(ره) این دو شرط را در میان معظم فقهای شیعه موجود می‌داند. از اینجاست که ایشان به قاعده حصر نامزدی فقها برای ولایت اعتباری بر اساس شرایط قضا می‌رسد.

۲-۷. شرط عدالت

از نظر امام خمینی(ره) همه فقها و علما برای منصب نامزدی ولایت اعتباری شایستگی ندارند. تأکید امام خمینی(ره) در اینجا بر شرط عدالت است که از نظر وی عدالت

اقتضا می‌کند که شخص نامزد دارای اغراض خاص دنیوی و شخصی و خانوادگی نباشد؛ زیرا فرد اگر همه همش دنیا باشد، دیگر عادل و امین نیست. حتی از نظر امام(ره) خود حکومت هم نمی‌تواند برای نامزد ولایت، غایت باشد بلکه وسیله است؛ در غیر این صورت و در صورت اتخاذ دیگر وسایل برای هدف حکومت، باعث جرم و بی‌عدالتی می‌شود. ضمن اینکه قانون اساسی شرایط دیگری از جمله بینش سیاسی را هم اضافه کرده است. از نظر امام خمینی(ره) همکاری با حکومت جور هم سبب خروج از عدالت می‌شود و در نتیجه فقهای درباری و علمای حکومتی نه تنها شایسته نامزدی ولایت نیستند بلکه باید به رسوایی آنها اقدام کرد؛ زیرا آنها دشمن اسلام هستند (الشاوی، ۱۹۹۵م، صص ۴۹-۵۰).

۲-۸. تمایز میان ولایت و سلطنت

امام خمینی(ره) توضیح می‌دهد که ولایت اعتباری فرد فقیه باعث سلطان شدن او نمی‌شود. فقیه با ولایت خود نه سلطان می‌شود و نه کارویژه‌های سلطان را به خود می‌پذیرد. ولی فقیه باید در امر حکومت امین باشد و با اخلاص در پی اجرای حکومت اسلامی باشد. پس اساس حکومت با فقیه است و اگر هم سلاطین متدین وجود داشتند، باید از فقها متابعت کنند؛ زیرا حکام حقیقی فقها هستند و سلاطین صرفاً عمال آنها محسوب می‌شوند.

شاوی این نظر امام(ره) را این گونه تأویل می‌کند که اگر سلطان متدین و خاضع به شریعت و تابع احکام فقها وجود داشته باشد، دیگر انگیزه‌ای برای اجرای سلطه توسط فقهاء نیست. به ویژه با توجه به اینکه از امام علی(ع) روایت است برای فقها جایز نیست که در سلطه با حکام ستیز کنند مگر در صورتی که حاکم به احکام اسلام ملتزم نباشد و این از سر ضرورت است چنان که شاه ایران مصداق این ضرورت بود.

۲-۹. امر به معروف و نهی از منکر

اساس ولایت فقیه التزام به امر به معروف و نهی از منکر است و امر به معروف و نهی از منکر به ویژه توسط کسی باید اعمال شود که علم به قانون شریعت (معروف و منکر) داشته باشد. از همین روست که علما وارثان پیامبران‌اند. از این منظر امر به

معروف و نهی از منکر در آغاز، شیوه رسیدن به حکومت است که به واسطه آن اهداف متعالی اسلام را در یاری رساندن به مستضعفان برآورده کند. از نظر امام خمینی(ره) همه ائمه در پی همین اصل امر به معروف و نهی از منکر شهید شدند و همه مسلمانان را به اجرای این اصل فراخوانده‌اند (الشاوی، ۱۹۹۵م، ص ۵۴).

۲-۱۰. پیوند دین و سیاست

آخرین قاعده‌ای که شاوی از افکار امام خمینی(ره) در نظریه ولایت فقیه استخراج می‌کند، لزوم مبارزه با ایده جدایی دین از سیاست است. از نظر امام خمینی(ره) این پدیده، یک پدیده استعماری است که در تعارض با مبادی دین اسلام است و لازم است اندیشه اسلامی از آنها تطهیر شود. از نظر امام خمینی(ره) استعمار وارد یک مرحله جنگ فکری با اسلام شده است که باید با آن مبارزه کرد و تا این افکار پاکسازی نشود، مسلمانان نمی‌توانند به وظیفه خود در تشکیل حکومت اقدام کنند (الشاوی، ۱۹۹۵م، ص ۵۷).

۳. چشم‌اندازهای نظری نظریه امام خمینی(ره)

شاوی با نظر داشت به سه مفروض (نخست، تمایز میان وجهه فقهی علمی و سیاسی امام، دوم، شمولیت در مبادی اندیشه عام اسلامی و عدم نگاه به نظریه شیعی ولایت فقیه از صرف دریچه نگاه اهل سنت و سوم، تبلور آرای امام خمینی(ره) در قانون اساسی و بنابراین، امکان استناد به آن به عنوان یکی از منابع در کنار کتاب ولایت فقیه) چند نکته را در باره آرای سیاسی امام در خصوص نظریه ولایت فقیه، با نگاه به ضرورت‌های آتی پیشنهاد می‌کند.

۳-۱. ضرورت تأمل در جزئیات اجرایی نظام ولایت فقیه

از نظر شاوی اولین مشکل نظریات حکومتی در اسلام تاکنون بی‌توجهی به جزئیات نظام سیاسی است. همه علمای مسلمان اهل سنت و شیعه در نظریه‌پردازی خود عمدتاً به تعریف حاکم آرمانی بسنده کرده‌اند. این حاکم مثالی فردی با ویژگیهای خاص است که اندیشمندان به فراخور شیوه و منشأ فکری خود آنها را بسط داده‌اند و هر چه بیشتر

در باره این ویژگیها صحبت کرده و گمان کرده‌اند که حاکم و جامعه را به اصلاح و صلاح نزدیک ساخته‌اند، اما فراموش کرده‌اند که صرف بیان و نگارش تعداد صفات و ویژگیها و فضایل، اگر چه مطلوب، موجد آن در عرصه عمل سیاسی نمی‌شود بلکه عمده آن صفات در طول تاریخ مفقود بوده است. تفکر آرمانی آنها را از تفتن به نقص وجودی در طبع بشر دور کرده است و وقتی که حاکم آرمانی در ظاهر وجود خارجی نداشته باشد، تکثیر صفات و ویژگیها مشکلی را حل نخواهد کرد مگر تداوم سلطه موجود از طریق توجیه عملکردها.

شاوی معتقد است که امام(ره) در مقام نخست در تأسیس نظریه حکومتی برآمده‌اند؛ لذا در بحث از جزئیات تصریح دارند که مربوط به فروع است و باید بعداً به آن پرداخته شود؛

«تا اینجا موضوع ولایت فقیه به پایان رسید و نیازی به ورود به فروع مباحث، نحوه اخذ مالیات، نحوه اقامه حدود، ... نیست؛ زیرا آنها مباحث فرعی است...، اما ما فقط اصل موضوع که همان ولایت فقیه یا حکومت اسلامی است را بررسی کردیم و بیان کردیم که آنچه برای پیامبر(ص) و امام معصوم(ع) ثابت است، برای فقیهی که مردم برای ولایت انتخابش می‌کنند نیز ثابت است... و این موضوع جدیدی نیست که ما آن را ابداع کرده باشیم» (الشاوی، ۱۹۹۵م، ص ۶۲).

با این حال، شاوی می‌گوید: باید به انصاف امام خمینی(ره) بها داد، آنجا که می‌گوید: مسائل فرعی حکومت همه در اسلام آمده است و نیازی به تشریح جدید نیست. اسلام شما را از صرف کوشش و تلاش زیاد بر حذر و شما را بی‌نیاز از غرب و شرق کرده است. آنچه می‌ماند تنظیم وزارتخانه‌ها و امور اختصاصی و اعمال و وظایف حکومت است که صاحبان تخصص هرچه زودتر باید آن را انجام دهند (الشاوی، ۱۹۹۵م، ص ۶۳). شاوی معتقد است که از این حیث مجال اندیشه و تدبیر در نظریه ولایت فقیه همچنان باز است و باید بدان اهتمام ورزید؛ به ویژه آنجا که امام خمینی(ره) مسئله حالت تعدد شایستگان به ولایت را بیان می‌کند، ولی نحوه ترجیح یکی بر دیگری و اصول و شیوه‌های آن را بیان نمی‌کند. البته در پاسخ شاوی باید گفت

که با توجه به قانون اساسی که خود تبلور و منتج از آرای امام(ره) است، این انتقاد بر طرف می‌شود؛ زیرا شرایط، اصول و نحوه انتخاب حاکم و سایر مسئولان را بیان کرده است.

۲-۳. تبیین ظرفیت مردم‌سالاری نظریه ولایت فقیه

امام خمینی(ره) تأکید دارد که ولایت فقیه همهٔ شئون حکومتی پیامبر(ص) و ائمه(ع) را شامل می‌شود، گرچه فرد ولی فقیه به واسطه انتخابش به ولایت با توجه به شرایط، هیچ وقت به ویژگیهای خاص و شخصی امام معصوم نمی‌رسد و به مقام تکوینی امام معصوم، که ناشی از وصیت است، متصف نمی‌شود. شایو می‌گوید: این سخن گرچه اساس نظریهٔ امامت در اندیشه تشیع است، وقتی ما به آن خوشامد می‌گوییم که آن را مسئله‌ای تاریخی بدانیم که دیگر انگیزه‌ای برای فتح باب مجدد آن نباشد؛ زیرا سلسله امامت با غیبت امام دوازدهم(عج) منقطع شده است.^۹ معنای این سخن آن است که ظرافت نظری اندیشهٔ امام(ره) نفی انحصار برای طبقه یا گروهی خاص برای تصدی حکومت است؛ چرا که بر اصل علم و عدالت تأکید دارند. به نظر شایو این مجال محل تأمل بسیار و برنامه‌ریزی عملیاتی است که مشخص شود امام(ره) با چه اصول و سازوکاری این هدف را تأمین و تحصیل می‌کنند؛ به عبارت دیگر، ظرفیت مردم‌سالارانه این نظریه باید مورد پذیرش و تأکید بیشتر قرار گیرد.

با این حال شایو با عطف نظر به قانون اساسی ایران شبهه انحصار را از دو جهت منتفی می‌داند: اول، قانون اساسی میان ولایت یا رهبری و ریاست دولت تفکیک ایجاد کرده است و ضمانت دوم، شورای نگهبان قانون اساسی تعبیه شده است که در آن همهٔ اعضای مجلس خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی حضور دارند؛ ضمن اینکه مجلس خبرگان رهبری که وظیفهٔ آن تعیین مصداق ولایت فقیه را بر عهده دارد، خود به شیوه‌ای مستقیم از طریق مردم انتخاب می‌شود. از سوی دیگر، از نظر شایو انحلال حزب حاکم جمهوری اسلامی در اوایل تشکیل جمهوری اسلامی راه را برای نظام حزبی در این کشور فراهم کرد و آن را از حکومت خودکامه دور کرده است. شایو

اتهام خودکامگی را ناشی از تبلیغات سوء رسانه‌ای جهان دانسته است آن را رد می‌کند (الشاوی، ۱۹۹۵م، ص ۷۰).

۳-۳. تبیین تساوی اختیارات حکومتی ولی فقیه و معصومان(ع)

مسئله‌ای که شاوی به آن اشاره می‌کند، اعتراض برخی از اندیشه‌گران و فقهاء به تساوی حقوق و اختیارات حکومتی ولی فقیه با پیامبر(ص) و امام معصوم(ع) است که با واکنش انتقادی امام(ره) همراه بوده است. شاوی می‌گوید: واکنش امام(ره) به آن منتقدان به دلیل شرایط خاص مبارزه با استبداد شاه و تلاش برای پیروزی انقلاب بوده است به گونه‌ای که بعد از آن افراد بسیاری سؤالاتی از این قبیل مطرح کردند که با ارائه توضیحات مبسوط توسط امام(ره) همراه بوده است.

شاوی در مقابل این انتقادات هم موضع می‌گیرد و می‌گوید: امام بارها گفته است که منظور از تساوی اختیارات حکومتی ولی فقیه با معصوم به منزله تعمیم ویژگی‌های شخصی و تکوینی معصوم به ولی فقیه نیست بلکه به معنای تساوی آنها در خضوع در مقابل شریعت اسلام است؛ لذا شبهه حق الهی حکومت نیز منتفی است؛ زیرا او برای ولی فقیه شأن عصمت قائل نشده است و مهم‌تر از آن امام خمینی(ره) تولی حکومت توسط معصوم را فضلی برای آنها ندانسته است بلکه ویژگی شخصیتی آنها را موهبتی پیشینی می‌داند که خداوند به دلیل وجود برخی صفات خاص به آنها اعطا کرده است. شاوی می‌گوید: بر فرض که ائمه معصوم(ع) دارای صفات خاصی باشند، اما چون این مقام محمود تأثیری در اعمال سلطه و ولایت ندارد، علمای اهل سنت نیز در آن مناقشه‌ای ندارند (الشاوی، ۱۹۹۵م، ص ۷۱). شاوی مفادی از قانون اساسی را هم در رد نظریه حق الهی حکومت و در نتیجه رد انتقادات افرادی چون محمدجواد مغنیه به امام(ره) ذکر می‌کند. نتیجه آنکه سومین مجالی که شایسته تحقیق و تأمل بیشتر است، همین گزاره‌محوری امام(ره) است که تساوی اختیارات حکومتی را بیان می‌کند.

۳-۴- شروط اولویت و شروط اهلیت

تساوی شرط علم که امام خمینی(ره) آن را برای صاحب ولایت لازم می‌داند، به علم به وظایف و اعمالی که بر عهده فقیه است، تأویل کرده و عنصر اجتهاد را وارد آن

نمی‌کند. نتیجه‌گیری شاوی در این باره بیشتر مستند به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است و بیان می‌کند که وظایف و شأن حاکم اسلامی متناسب با شرایط زمان متغیر است؛ زمانی حاکم باید به همهٔ مباحث قضایی، نظامی، علمی و اقتصادی اشراف می‌داشت؛ زیرا خود او در رأس جنگ، منازعات کلامی، اخذ مالیات و... قرار داشت، لکن امروز به دلیل تخصصی شدن امور، حاکم از اتصاف به همهٔ آن علوم و اجتهاد بی‌نیاز شده است. البته شاوی زمان گرایش به تخصص را از زمان خلفای راشدین می‌داند که آنها برای نظام قضایی، نظامی و اقتصادی شخص خاصی را ولایت دادند و به مرور زمان این مسئله جا افتاده است که قانونگذاری قضاوت و اجرا هر کدام والی خاص می‌خواهد و به نظر وی روشن است که این تخصصی شدن دامن‌گیر خود حاکم اسلامی نیز می‌شود؛

«[پس] وظیفهٔ اصلی حاکم که علم او را هم متناسب با آن عمل تعیین می‌کند، انتخاب افراد برای ریاست سلطهٔ اجرایی است؛ نه عمل قضاوت، اقامهٔ حدود، جمع‌آوری غنائم، ادارهٔ شئون بیت‌المال و غیره که مستلزم علم به احکام شریعت و فقه در همهٔ شئون است» (الشاوی، ۱۹۹۵م، ص ۲۷۴).

شاوی پس از بیان این نکته، نظریهٔ ولایت فقیه امام(ره) را از این جهت که ایشان در کتاب ولایت فقیه بر شرط اجتهاد حاکم تأکید می‌کند، شایستهٔ تأمل فقهی - کاربردی می‌داند و می‌گوید: امام(ره) این شرط را در چارچوب الگویی بیان کرده‌اند که در آن حاکم باید همهٔ امور جامعه را خود اداره کند و یا بر آن نظارت و اشراف داشته باشد؛ بنابراین، نیازمند دانش و اجتهاد در همهٔ حوزه‌هاست، اما این الگو هم اکنون تغییر یافته است؛ لذا بیان این شرط موضوعیت ندارد. امروزه، به زعم شاوی وظیفهٔ حاکم نه توسیع وظایف و تنفیذ همهٔ امور بلکه تضییق وظایف در قالب حسن انتخاب افراد لایق برای شئون متفاوت اجرایی حکومت است؛ پس نیاز به شرط علم در همهٔ احکام شریعت نیست (الشاوی، ۱۹۹۵م، ص ۲۷۵). مطلب شاوی در واقع یک عرصهٔ دیگر در بررسی و توسیع نظریهٔ ولایت فقیه را مشخص می‌کند که به زعم شاوی تأملات فقهی با ملاحظات کاربردی را به صورت توأمان می‌تواند در پی داشته باشد.

۳-۵. ملاحظات ساختاری

شاوی می‌گوید: نظریه ولایت فقیه چون در شرایط زمانی خاص و عمدتاً در قالب سخنرانی بیان شده است، از حیث ساختار تابع ضوابط یک نظریه علمی خاص نیست، به همین دلیل وی معتقد است که تلاش برای ساماندهی نظری این اندیشه اقدام مهمی به شمار می‌آید که می‌تواند در بحث از تقریب اندیشه سیاسی در جهان اسلام نیز به شدت تأثیرگذار باشد. به زعم شاوی در نظریه ولایت فقیه و قانون اساسی ایران می‌توان به نظریه‌ای جامع در باره حکومت اسلامی در ورای اندیشه سیاسی شیعه یا اهل سنت دست یافت.

۳-۶. ولایت فقیه و نصب خاص

وجه بارز اندیشه سیاسی امام(ره) تأکید بر جایگاه و نقش نصب عام است که پیامدهای مهمی را در عرصه سیاست و حکومت به دنبال داشته است. شاوی به این نکته اشاره دارد که گروه‌های شیعه‌ای که همچنان نصب خاص را دنبال می‌کنند، عملاً از سیاست عملی بازمانده‌اند و در این میان راهکار پیشنهادی امام(ره) تأثیرگذار بوده است. با همین نگاه است که شاوی در سیره امام علی(ع) مواردی را سراغ می‌گیرد که مؤید این معنا در عرصه سیاست و حکومت است. او بر دو نامه امام علی(ع) به معاویه تأکید می‌کند که در هر دو، امام(ع) رأی و بیعت مردم را مهم می‌دانند. شاوی معتقد است که این سخن امام علی(ع) به دلیل تقیه هم نبوده است. وانگهی به نظر وی تأکید بر نصب خاص در عصر غیبت، سیاست را از اصل اساسی اسلام، یعنی شورا، دور می‌کند. شاوی راه‌حل این مسئله را آن می‌داند که بپذیریم وصایت می‌تواند به معنای تعیین نماینده و کشف مصداق باشد، اما فرد نماینده و نامزد را بی‌نیاز از بیعت نمی‌کند؛ زیرا برای استقرار ولایت وجود بیعت ضروری است، آن هم بیعت از سر اختیار. از این رو، بیعت اجباری که در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس رواج داشت، راه به شورا نمی‌برد.

شاوی به مسئله سیاسی شیعه در فاصله میان شهادت امام علی(ع) تا غیبت امام زمان(عج) اشاره می‌کند و می‌گوید: نصب خاص در این دوره تنها ملاک شیعه برای تشکیل حکومت است که با غیبت امام دوازدهم(عج) صورت تازه‌ای می‌یابد. البته، به جای

اینکه شیعه از همان زمان به نظریه ولایت فقیه مطابق روایت امام(ره) دست یابد، حدود هزار سال در طراحی گونه‌های دیگری از نظریه‌ها سیر کرد تا اینکه امام خمینی(ره) ضرورت تشکیل حکومت را اعلام کرد (الشاوی، ۱۹۹۵م، صص ۱۸۰-۱۸۵). برخی دیگر از پژوهشگران اهل سنت نیز به این مسئله اشاره کرده‌اند. با این حال، نباید فراموش کرد که: «تشکیل حکومت اسلامی توسط امام خمینی(ره)، تلاش شیعیان برای تعجیل در ظهور امام زمان(عج) است» (العمر، ۱۹۸۴م، ص ۱۱۵).

جمع‌بندی

هدف شاوی از بررسی نظریه ولایت فقیه امام خمینی(ره) این است که با برجسته کردن نکات محوری آن، مرز اختلاف میان اندیشه سیاسی شیعه و اهل سنت را تاریخی و سیال جلوه دهد و آن دو را با وارد کردن به فضای عمومی نظریه شورا در جهت اتحاد جهان اسلام، وحدت و آشتی دهد. سیالیت مرز اختلاف میان نظریه سیاسی شیعه و اهل سنت از نظر شاوی از آنجا بر می‌خیزد که از یک سو، در فقه شیعه تحول ایجاد شده است و به جای نصب خاص به مفهوم نصب عام توسط امام(ره) توجه شده است که نقش مردم را در امر حکومت پررنگ‌تر می‌سازد. از سوی دیگر، اهل سنت با آشنایی با نظریه مردم‌سالاری و تجربه حکومت‌های گذشته به نسخ و نفی نظریه تغلب و استیلا اعتراف کردند.^{۱۰} البته شاوی قائل است اصل شورا از ابتدا مبدأ بنیان حکومت در اسلام بوده است. او به سخنان امام علی(ع) به معاویه استناد می‌کند که حضرت فرمود: «همانا قومی با من بیعت کرده‌اند که پیش از من با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند.»^{۱۱}

و این تفسیر را که این سخن امام(ع) به دلیل تقیه بوده است، نمی‌پذیرد؛ زیرا برای امام معصوم ممکن نبود به معاویه تصریح کند که باطن امر وجود وصیت و نص پیامبر(ص) بر امامت ولی است چرا که از نظر او امام علی(ع) در بیان، شجاعت و صلابتی داشت که آن را فدای چیزی نمی‌کرد.

قطع نظر از مسئله شورا، شاوی با نگاه به گذشته فقه اهل سنت و وضعیت کنونی فقه شیعه، علقه‌هایی دیگری نیز برای نزدیکی آن دو پیدا می‌کند. به گفته وی، امام

خمینی(ره) از آن جهت که نظریه حکومت اسلامی، به طور عام، برای ایجاد و رهبری یک انقلاب طراحی کرده بود، از اصول شرعی و مصادر حدیثی استفاده کرد که مورد اتفاق نظر شیعه و اهل سنت است؛ از همین رو، محل نقد و اعتراض نیست. او در ولایت اعتباری فقها از احادیث مورد اتفاق شیعه و اهل سنت استفاده کرده است که وضعیت بی‌تحرکی سیاسی فقها در دوران غیبت را بشکند و چاره‌ای برای آن بر مبنای نظری وصایت پیدا کند. از نظر شاوی نظریه استخلاف خود مندرج در اصول اندیشه سیاسی اهل سنت است؛ زیرا از نظر آنها استخلاف نیز یکی از راههای انتخاب حاکم است چنان که ابوبکر با این روش (وصیت) عمر را جانشین خود کرد؛ از سوی دیگر، برخی از علمای اهل سنت حالتی شبیه به حالت غیبت را که در آن نظریه استخلاف و وصیت کارایی ندارد نیز بیان کرده‌اند.

آنچه برای شاوی مهم است اینکه مجموع انتقادات وارد شده بر اندیشه‌های امام خمینی(ره) و نظریه ولایت فقیه وی، در مقابل تلاش علمی و عملی امام(ره) برای طرح اسلام در بطن زندگی سیاسی مسلمانان هیچ است. امام(ره) به منظور خروج اسلام از انزوا طرح حکومت اسلامی را بیان کرد و در عقبه فکری تشیع اصول و قواعدی نهفته بود که امام(ره) برای غلبه بر وضع ایستای سیاست، از آنها استفاده برد و نظریه ولایت فقیه را برای آزادی فکر اسلامی طرح کرد.

شاوی در طرح مسئله تقریب شیعه و اهل سنت در اندیشه سیاسی تا حدی موفق است؛ گرچه به نکته‌ای دقیق و قابل تامل دست یافته است، نکات مهم‌تری را هم فرو گذارده است. او ولایت فقیه امام(ره) را به روایت خود بررسی می‌کند و قرائتهای گوناگون از آن را بررسی نمی‌کند، یا در بعضی موارد خلط می‌کند.

از سوی دیگر، شاوی مسئله نصب را در نظریه تاریخی امامت خلاصه کرده است و آن را در نظریه ولایت فقیه امام برجسته نمی‌کند، به ویژه پیامد اعتقادی نظریه نصب را فراموش می‌کند (پیشه‌فرد، ۱۳۸۱، صص ۴۷-۱۱۲). شاوی دقت نمی‌کند که ولایت فقیه در نهایت دلایل و استناداتش نوعی تعهد عقیدتی را از مخاطبان می‌طلبد:

«استدلال بر ولایت فقیه در معنای حکومت، اگرچه عقلی باشد و آن استدلال عقلی، اگرچه تام و صحیح هم باشد، اما اعتقادآور نیست و به ویژه در موارد شک و شبهه نارساست» (مرتضی عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۸۴).

در مجموع، تلاش شاوی معطوف به کشف روابطی است که اندیشه سیاسی شیعه و اهل سنت را پیوند بزند و آن را در قالب اندیشه سیاسی اسلامی و یا نظریه عمومی شورا تبیین کند. از همین منظر او به اینجا می‌رسد که شیعه و اهل سنت اختلاف اساسی ندارند، زیرا هر دو معتقدند که در حوزه عمل سیاسی جایی که نص پیامبر(ص) است، باید به آن التزام داشت و جایی که نص نیست باید به شورا توسل جست. از این منظر، اختلاف شیعه و اهل سنت بر حول مبدأ و اساس نمی‌چرخد بلکه اختلاف بر سر وجود یا نبود نصی است که بر استخلاف یا وصیت تصریح داشته باشد. شاوی با اذعان به اینکه اهل سنت ثبوت احادیث مربوط به وصیت را منکرند، می‌گوید: در صورت وجود این احادیث آنها نشان از افضلیت است؛ نه اهلیت، زیرا در نهایت امر مرجع امور سیاسی امت است؛ هم مبدأ شورا قرآن است و هم تصمیمات آن شرعی خواهد بود (آل‌حیدر، ۱۴۰۹ق، ص ۱۸۲)؛

بنابراین، حتی اگر شورا فرد مفضول را بر فاضل برگزیند، به معنای بطلان حکومت او نیست، چون شرط افضلیت به معنای اهلیت نیست که غیرافضل، غیراهل تلقی شود و در نتیجه، ولایتش غیرمشروع دانسته شود (الشاوی، ۱۹۹۵م، صص ۳۱۴-۳۱۶)، اما با توجه به گذشت زمان و تاریخی شدن مسئله امامت علی و فرزندان ایشان(ع) و نفی حکومت‌های مبتنی بر استیلا، راه به سوی توجه و گرایش به حوزه عمومی شورا باز می‌شود.

شاوی که هنوز اندیشه احیای خلافت اسلامی را در سر دارد، اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) با محوریت ولایت فقیه و توجه به رأی اکثریت را بستری مناسب برای پیوند با اندیشه شورامدار عصر حاضر اهل سنت می‌داند که می‌تواند رؤیای وحدت جهان اسلام را در عصر مدرنیته و کثرت‌گرایی فراهم آورد. از همین رو، اظهار امیدواری می‌کند که به همان سان که نظریه ولایت فقیه در ایران نظام استبدادی شاه را سرنگون کرد،

رهبرانی ظهور کنند که بخش دوم اندیشه امام خمینی (ره) یعنی مبارزه با استعمار جهانی را پیش رو گیرند و دولت اسلامی را در سرتاسر جهان حاکم کنند. بر همین اساس، شاوی می‌گوید: همچنان که امام خمینی (ره) با جسارت اندیشه شیعه را در قالب نصب عام بازخوانی کرد، اندیشه سیاسی اهل سنت نیز نیازمند تطهیر فکری از رسوبات ذهنی علمای درباری است که اندیشه مشروعیت حکومت قهری و استیلایی را بزدايند و استدلال ترس از فتنه را تداوم نبخشند. شاوی می‌گوید:

«امروزه اهل سنت با تأکید بر شرط علم در معنای اجتهاد برای نامزدهای خلافت و نیز شرط قریشی بودن از یک سو و از سوی دیگر، اعلان قفل باب اجتهاد، اندیشه تشکیل حکومت دینی را به تعطیل کشانده‌اند؛ زیرا در واقع، مجتهدی وجود ندارد که به لحاظ علم و نسب، مجتهد قریشی باشد» (الشاوی، ۱۹۹۵م، ص ۳۱۶).

یادداشتها

۱. برای مثال، کتاب «وجاء دور المجوس» تألیف عبدالله محمد غریب (القاهره، دار الجیل، ۱۹۸۸م) مملو از اتهامات به امام (ره) و انقلاب است. نکته جالب توجه اینجاست که در حالی که «حزب التحریر» در سال ۱۹۷۹م. با صدور رساله‌ای با نام «نقض مشروع الدستور الايراني»، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را برگرفته از اصول غربی دموکراتیک و رویکرد سکولار دانست، سکولاریستها آن را مظهر تئوکراسی در عصر جدید دانسته‌اند. چنانچه عتوم به درستی گفته است به جز پژوهشگران منصف، ولایت فقیه دو دسته واکنش به دنبال داشته است: ۱. تأیید همراه با غلو؛ ۲. نقد همراه با نفی و طرد. حال «چه باید کرد که اندیشه سیاسی شیعه نه تنها در داخل ایران بلکه در خارج نیز خود را طرح و فرض کرده است» (عتوم، ۱۴۰۹ق، صص ۱۷-۱۸).
۲. همچنین، یوسف القرضاوی از زاویه نگاه یک اسلامگرا، نظریه ولایت فقیه و حکومت جمهوری اسلامی را به عنوان یک حکومت اسلامی حائز اهمیت قلمداد می‌کند. از نظر وی، گرچه این نظریه و حکومت مبتنی بر آن ویژگیهایی دارد که از برخی جهات به کشور ایران و نظام شیعی آن مرتبط است، انتقادات سکولارها مبتنی بر حق الهی خواندن آن نارواست و

- آن را تهمت می‌داند که پشتوانه علمی ندارد (رک. القرضاوی، ۱۴۱۹ق، صص ۶۱ و ۷۳-۸۵).
۳. علاوه بر تناقض میان نظر و عمل در اندیشه اهل سنت، در آرای آنان نیز مواردی بر بی‌نیازی حاکم به شرط عدالت تصریح دارد (به عنوان مثال در آرای ابن حنبل).
۴. چنانچه در میان اهل سنت قرضاوی در آثار اولیه خود در کتابی با نام «الحلول المستورة»، آن را رد کرد و در تناقض با اسلام دانست و نیز در میان متفکران شیعه کسانی چون آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی وجوه مختلف دموکراسی را نقد کرده‌اند.
۵. البته برای بسیاری از پژوهشگران غربی شورای اسلامی به پای دموکراسی نمی‌رسد؛ حتی نزد برخی از پژوهشگران منصف و بی‌طرف، «اصل شورا در اسلام نمی‌تواند با دموکراسی غربی برابری کند؛ زیرا محدود و غیرفراگیر است.» (Cf. Beverley Milton, 2004, p.116).
۶. گرچه امام(ره) اصلاً به دنبال توسعه دایره عصمت و علم لدنی به ولی فقیه نبوده است، ذکر تساوی اختیارات در حوزه حکومتی، چنان که امام(ره) ذکر کرده‌اند، دارای مبانی عقلی و نقلی است چنان که شایع اظهار داشته است، جنبه عملیاتی صرف ندارد (دفتر فصلنامه).
۷. از جمله روایت: «ان الفقهاء حصون الاسلام».
۸. به نظر می‌رسد شایع در این نظریه متأثر از آرای امام محمد غزالی است (رک. فیرحی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۸؛ همچنین، قادری، ۱۳۷۸، ص ۹۴).
۹. تلاش برای تاریخی جلوه دادن مسئله امامت توسط بیشتر علمای اهل سنت که خواهان تقریب شیعه و اهل سنت هستند، صورت گرفته است؛ شهید مطهری «ایده تاریخی بودن امامت را اشتباه می‌داند؛ زیرا از نظر ایشان بُعدی از امامت، تفسیر وحی است که همواره جریان دارد و نمی‌تواند تاریخی باشد و باب آن را مسدود دانست؛ رک. مرتضی مطهری، ولاءها و ولایتها [قم]: صدرا).
۱۰. البته جالب توجه است که در اندیشه سیاسی شیعه در دوران معاصر تحول به سوی حکومت استیلایی نیز جریان داشته است. از نظر یکی از این متفکران «شارع، حکومتی را که به زور بر سر کارآمده، اما مصالح را مد نظر داشته باشد، تأکید می‌کند...؛ زیرا هدف اجرای امور طبق مصالح جامعه است و تحصیل این امر به طریق نامشروع نیز معتبر و مورد تأیید شارع است؛ زیرا از نظر شارع هدف تأمین شده است» (گرچی، ۱۳۷۸، صص ۷۰-۷۱).
۱۱. انه بايعنى القوم الذين بايعوا ابا بكر و عمر و عثمان على ما بايعوهم عليه....

کتابنامه

- آل حیدر (۱۴۰۹). ولایة الفقیه و الشوری. بی‌جا: مجمع الفکر الاسلامی.
- اشرفی، سیدحسین (۱۳۸۳). بررسی سیر تاریخی و مبانی ولایت مطلقه فقیه. بی‌جا: شهر دنیا.
- بحرانی، مرتضی (۱۳۸۳). «تناظر ادله اسلامگرای و سکولاریسم در نسبت دین و دنیا»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)، تابستان.
- پیشه‌فرد، مصطفی جعفر (۱۳۸۱) چالشهای نظری ولایت فقیه، قم، بوستان کتاب.
- الشاوی، توفیق محمد (۱۹۹۵م). فقه الحکومة الاسلامیة بین السنة و الشیعة و قراءة فی فکر الثورة الايرانية، القاهرة، منشورات العصر الجدید.
- عتوم، محمد عبدالکریم (۱۴۰۹ ق). النظرية السياسية المعاصرة للشيعة الامامية الاثني عشرية. اردن: البشير.
- عنایت، حمید (۱۳۷۲). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: خوارزمی.
- الغزالی، محمد (۱۹۹۸م). السنة النبوية. مصر: دار الشروق.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۲). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام. تهران: نشر نی.
- قادری، حاتم (۱۳۷۸). اندیشه سیاسی در اسلام و ایران. تهران: سمت.
- القرضاوی، یوسف (۱۴۱۹ق). من فقه الدوله فی الاسلام (مکانتها، معالمها، طبیعتها، موقفها من الديمقراطية و المرأة و...)، القاهرة، دار الشروق.
- گرجی، ابولقاسم (۱۳۷۸). «حکومت و ولایت؛ بحثی در نظریه سیاسی شیعه»، در: مسعود - رضوی، متفکران معاصر و اندیشه سیاسی اسلام؛ گفتگو با اندیشمندان امروز. تهران: فروزان.
- مرتضی عاملی، جعفر (۱۴۰۳ق). ولایة الفقیه فی صحیحة عمر بن حنظله و غیرها. قم: بینا.
- Beverley Milton – Edwards (2004). **Islam and Politics in Contemporary World** Polity press.